

Revolution Studies
Volume 02, No.04, Autumn & Winter 2024- 5 (Serial 4)

**The Concept of Rebellion in Ancient Iranian Political Thought:
Content Analysis of the Bistoun Inscription**

Shoja Ahmadvand¹

Doi: 10.22034/fademo.2025.499152.1075

Abstract

Although the term «revolution» is a modern one, and for this reason the term «rebellion» has been used in the title, the type of action undertaken to overthrow a political regime bears a strong resemblance to the contemporary concept of revolution. By examining the first recorded rebellion in Iranian history during the Achaemenid period, we can highlight the importance of significant political concepts such as rebellion in ancient Iran. The aim of this article is to demonstrate the initial points regarding the concept of political transformation in ancient Iranian history through an analysis of one of the most important texts from the Achaemenid period, namely the Bistoun Inscription. The method of this article is content analysis, seeking to extract and analyze the concept of transformation, or what we might call revolution today, through qualitative content analysis of one of the influential texts of this period that played a significant role in Iranian political thought. The findings of the article indicate that, firstly, a concept known as «khvishkari» (differentiation of functions) was the most important theoretical basis for the political and social order of ancient Iran; secondly, the bureaucratic order of the Achaemenids was based on three sources of legitimacy: divine, ethnic, and functional; thirdly, as a result of damage to these foundations, the hierarchy of governance experienced fragmentation and rebellion; and fourthly, the entrenched state apparatus was able to suppress the rebellious provinces and restore the new king to power, ultimately thwarting the rebellion in the long term.

Keywords: Khvishkari, rebellion, ancient Iran, Bistoun inscription, revolution

1. Professor of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran. shojaahmadvand@gmail.com

مفهوم شورش در اندیشه سیاسی ایران باستان: تحلیل محتوای کتیبه بیستون

شجاع احمدوند^۱

Doi: 10.22034/FADEMO.2024.478718.1055

چکیده: از نخستین روزهای سیاست ورزی در ایران، شورش و دگرگونی سیاسی یکی از مقولات مهم اندیشه و عمل سیاسی بوده است. هرچند واژه انقلاب واژه‌ای مدرن است و به همین دلیل در عنوان از واژه شورش استفاده شده است؛ ولی نوع کنشی که برای براندازی یک رژیم سیاسی انجام می‌شود شباهت زیادی با مفهوم انقلاب امروزی دارد. در ایران باستان به‌عنوان یکی از باسابقه‌ترین تمدن‌ها و دولت‌ها، مقوله دگرگونی سیاسی یا شورش نقش مهمی داشته است. با نگاهی به نخستین شورش تاریخ ایران که در دوره هخامنشی رخ داد می‌توان اهمیت مقولات سیاسی مهمی چون شورش را در ایران قدیم نشان داد. هدف این مقاله نشان دادن نقطه‌های آغازین درباره مقوله دگرگونی سیاسی در تاریخ ایران قدیم از خلال بررسی یکی از مهم‌ترین متون دوره هخامنشی، یعنی سنگ‌نوشته بیستون است. روش این مقاله تحلیل محتواست و می‌کوشد تا از طریق تحلیل محتوای کیفی یکی از متون اثرگذار این دوره که نقش مهمی در تفکر سیاسی ایرانیان داشته، مقوله دگرگونی یا به تعبیر امروزی، انقلاب را از خلال آن استخراج و تحلیل کند. یافته مقاله آن است که اولاً مفهومی به نام «خویشکاری» مهم‌ترین مبنای نظری نظم سیاسی و اجتماعی ایران قدیم بوده است؛ ثانیاً نظم بوروکراتیک هخامنشی از مبانی مشروعیت سه‌گانه الهی، نژادی و کارکردی برخوردار بود؛ ثالثاً در نتیجه خدشه بر این مبانی، هرم حاکمیت دچار تفرقه و شورش شد؛ رابعاً دستگاه ریشه‌دار دولت توانست ایالت‌های شورشی را مهار و شاه جدید را به قدرت برگرداند و شورش را در بلندمدت ناکام گذارد. نتیجه این بررسی آن است که هرگاه خویشکاری در جامعه

۱. استاد علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.
shojaahmadvand@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۱۲

دوفصلنامه انقلاب پژوهی | سال دوم، شماره ۴ | پاییز و زمستان ۱۴۰۳ | صفحات ۵۵-۷۸

<https://trs.ri-khomeini.ac.ir/>

دچار اختلال شود، ثابت به هم خورده و جامعه با شورش، نافرمانی و انقلاب روبه‌رو خواهد شد، پدیده‌ای که در طولانی‌ترین ادوار ایران باستان نیز لباس واقعیت به تن کرد.

کلیدواژه‌ها: خویشکاری، شورش، ایران باستان، کتیبه بیستون، انقلاب.

مقدمه

تاریخ ایران یکی از طولانی‌ترین تاریخ‌های سیاست ورزی از دوران کهن تا امروز است. بسیاری از محققان، اندیشه سیاسی ایران را مقدم بر اندیشه یونان دانسته و حتی برخی مفاهیم کهن در اندیشه یونان را برگرفته از سنت ایرانی گرفته‌اند. چنانچه مارینا نیکولایونا ولف بر آن است که نظریه مدینه فاضله افلاطون احتمالاً برگرفته از نظریه ارباب انواع ایرانی است. اساس این نظریه آن است که ایرانیان به لحاظ اعتقادی نمی‌توانستند بپذیرند که همان خدایی که آفریننده خیر است همو آفریننده شر نیز باشد، یا همان خدایی که آفریننده نور است همو آفریننده ظلمت نیز باشد. ایشان برای هر پدیده‌ای رب یا خدایی تصور می‌کردند. در واقع نظریه ارباب انواع قالب نظری چنین اعتقادی بود. حال برخی محققان بر آنند که مدینه فاضله افلاطون، سیاسی شده این نظریه باستانی ایرانی است. البته ایرانیان تنها در مقولات هستی شناختی، خدایان، اسطوره‌ای و طبیعی چنین دیدگاهی نداشتند، بلکه در مقولات مختلف سیاسی و اجتماعی نیز دیدگاه‌های ویژه‌ای داشتند (ولف، ۱۳۹۴، صص. ۱۴۹، ۱۶۶-۱۶۵). به‌عنوان مثالی دیگر، ایرانیان باستان ثبات سیاسی و اجتماعی را ملهم از مفهومی به نام خویشکاری می‌دانستند. این مفهوم ناظر به این بود که مهم‌ترین کار ویژه خدایان برقراری نظم و عدلی بود که در قالب مفهوم «آشه» خود را نمایان می‌ساخت. این نظم وقتی از عرصه الهیات به عرصه زمین می‌آمد ناظر به تقسیم کار و نظام طبقاتی بود که به نحو خاص ایرانیان را در چهار طبقه موبدان، ارتشتاران، دبیران و برزگران ساماندهی می‌کرد. تا چنین نظامی برقرار بود جامعه ثبات داشت؛ ولی هرگاه این نظم یا خویشکاری دچار اختلال می‌شد گویی نظم سیاسی به هم ریخته و تداخل کارها موجب اختلال در عملکرد سیاسی می‌شد. درست مانند اختلالی که در نتیجه به هم خوردن خویشکاری در عملکرد هستی ایجاد می‌شد. باری در پرتو همین خویشکاری بود که دولت هخامنشی کارآمدترین و قدرتمندترین سلسله شاهنشاهی جهان محسوب می‌شود؛ اما در چهارچوب نظام خویشکاری هرگاه برخی طبقات و گروه‌های جامعه این نظم را برنمی‌تافتند و دست به اعتراض به هر شکل انقلابی، اصلاحی و نافرمانی مدنی می‌زدند، نظام سیاسی دچار بدکارکردی و اختلال می‌شد (قریشی، ۱۳۸۹، ص. ۲۳۵). طبعاً مفهوم انقلاب از مفاهیم دوران مدرن است و ریشه‌یابی آن در دوره باستان

قدری ساده‌لوحی به نظر می‌رسد؛^۱ اما نگاهی به تاریخ سیاسی ایران باستان و حتی نخستین ادوار ایران باستان، یعنی دوره دولت هخامنشی نشان از آن دارد که مفاهیم هم‌خانواده‌ای چون شورش و جابجایی حکومت از مفاهیمی است که می‌توان رد آن را در برخی موارد پیدا کرد. یکی از مشهورترین این کوشش‌های ناظر به دگرگونی و شورش، طغیان بردیا فرزند کوروش و برادر کمبوجیه حاکم مستقر بود که در ۵۲۰ پ. م. به قصد دگرگونی دولت کمبوجیه هنگامی که کمبوجیه مشغول لشکرکشی به مصر بود و در غیاب او شورشی را تدارک دید که خیلی از مفاهیم امروزی انقلاب در آن نقش پُررنگی دارند.

این مقاله می‌کوشد تا با تحلیل این شورش که در کتیبه بیستون ترسیم شده است وجود مفاهیم ناظر به انقلاب و دگرگونی سیاسی را البته با زبان آن روز به تصویر کشد. دولت هخامنشی بعد از دوره اولیه کوروش که به تساهل و مدارای سیاسی و مذهبی با مردم حتی مردمان دیگر ملل و مذاهب شهره بود با عصر داریوش وارد برخی سختگیری‌ها شد و حق اعتراض را که به تعبیر برخی متفکران یکی از مبانی اندیشه سیاسی است مورد غفلت قرار داد (20-Marrow, 2005, pp.8).^۲ این سختگیری‌ها به تدریج زمینه برخی ناآرامی‌ها و شورش‌ها را فراهم ساخت. به‌ویژه اگر رهبری پیدا می‌شد می‌توانست این شورش به بحرانی بر ضد نظم

۱. برای مرور تعریف انقلاب و نظریه‌های مختلف درباره انقلاب (ر.ک. به: کوهن، ۱۴۰۱).

۲. جان مارو در کتاب تاریخ اندیشه سیاسی در غرب تفسیر خاصی از اندیشه سیاسی ارائه می‌دهد. از نظر او اندیشه سیاسی باید بتواند به چهار پرسش بنیایی پاسخ دهد. اول اینکه غایت امر سیاسی چیست؟ از دید او مروری به تاریخ اندیشه سیاسی در غرب نشان می‌دهد که متفکران گاهی تحقق فضیلت، گاهی تحقق رفاه و شادکامی، گاهی برقراری نظم و گاهی نیل به آزادی را غایت امر سیاسی دانسته‌اند؛ لذا اگر کسی را اندیشمند سیاسی می‌دانیم باید توانسته باشد به این پرسش مهم نگاهی انداخته و پاسخی مقنع به آن داده باشد. دوم اینکه حاکم سیاسی چه کسی باید باشد؟ در اینجا هم متفکران پاسخ‌های مُفنعی داده‌اند، افلاطون فیلسوف شاه را شایسته حاکمیت می‌داند. ارسطو با دو معیار عددی و فضیلت از حاکمانی که تعدادشان یک، چند و اکثریت جامعه است و فضیلت را گاهی در رعایت مصلحت خود می‌دانند و گاهی در رعایت مصلحت همگان، سخن گفته و آن‌ها را در دودسته حاکمان خود و بد تقسیم می‌کند. حاکمان خوب شامل پادشاهان، اریستوکرات‌ها و برگزیدگان جمهور و حاکمان بد شامل تیران‌ها، اریلیگارک‌ها و دموکرات‌ها هستند. سوم محدودیت‌های اعمال قدرت کدام است؟ مارو با مراجعه به تاریخ اندیشه سیاسی از دو دسته محدودیت‌های هنجاری شامل حقوق طبیعی و محدودیت‌های نهادهای مانند آنچه در قوانین اساسی ذکر شده سخن می‌گوید. چهارم آیا حق اعتراض بر ضد حاکم مجاز است؟ در اینجا سخن این است که با لحاظ همه نکات بالا آیا اگر مردمی اعمال قدرت حاکمی را نپسندیدند آیا مجازند بر ضد او اعتراض کنند. در اینجا نیز از سه گونه اعتراض انقلابی، اعتراض اصلاحی مندرج در قانون اساسی و نافرمانی مدنی سخن گفته‌اند (Marrow, 2005, pp. 8-20).

مستقر تبدیل شود. یکی از مهم‌ترین این شورش‌ها از سوی گنومات مُغ بر ضد کمبوجیه شکل گرفت. مهم‌ترین سندی که این شورش را بازتاب داده کتیبه بیستون است و کتیبه بیستون به‌نوعی رسانه داریوش هخامنشی است. او بعد از سرکوب کردن این شورش، گزارشی از مراحل انجام آن را منتشر ساخت تا حدی که می‌توان این کتیبه را نمایانگر وضعیت نحوه تعامل دولت هخامنشی با مردم از سویی و ارائه تصویر روشنی از شورش در ایران باستان از سوی دیگر دانست. مروری ساده بر این کتیبه، عناصر اصلی نظریه مدرن بسیج انقلابی، یعنی رهبری، ایدئولوژی، سازمان و جمعیت را به زبان ساده و متناسب به شرایط آن روز مورد اشاره قرار می‌دهد. این نشان می‌دهد که گویی در قدیم نیز برای یک شورش باید همین عناصر را بسیج کرد (بشیریه، ۱۴۰۲).

در مورد این کتیبه نیز باید گفت که این کتیبه یا سنگ‌نوشته مدت‌ها مورد بی‌توجهی بود و چیزی را برای ایرانیان بازنمایی نمی‌کرد؛ اما در سال ۱۸۳۹-۱۸۳۶ راولینسون محقق انگلیسی به خوانش سه زبانی ایرانی، ایلامی و اکدی کتیبه پرداخت. کتیبه بزرگ‌ترین سنگ‌نوشته جهان و نخستین متن شناخته شده ایرانی است که در تاریخ ۵۲۰ پ.م. در شهر بیستون در سی کیلومتری شهر کرمانشاه بر دامنه کوه بیستون قرار دارد. سنگ‌نوشته بیستون علاوه بر اینکه یکی از مهم‌ترین و مشهورترین سندهای تاریخ جهان باستان و مهم‌ترین متن تاریخی دوره هخامنشیان است روایت شورش گنومات مُغ و پیروزی داریوش بر او و به بند کشیدن یاغیان همراه او را نیز تصویر کرده است. این سنگ‌نوشته از آنجا که در سه نسخه مشابه و هم‌معنی به زبان ایلامی، اکدی و فارسی باستان و به خط میخی است، یکی از مهم‌ترین عوامل رمزگشایی خط میخی و زبان فارسی باستان نیز بوده است. واسیلی بارتولد معتقد بود که واژه بیستون از دو واژه «بغ» به معنی خدا و «ستان» (پسوند مکان به معنی جایگاه و سرزمین) تشکیل شده است و به‌صورت «بغستان» به معنی «جایگاه خدایان» بوده است (بارتولد، ۱۳۸۶، ص. ۲۴۹؛ آذرننگ، ۲۰۱۳). واژه بیستون در زبان پهلوی «بهیستان» و سپس «بَهِستون» شد. این واژه در سده‌های نخست اسلامی «بهِستون» و امروزه بیستون خوانده می‌شود؛ بدین‌سان شکل واژه‌ای که امروزه «بی‌ستون» به معنی «بدون ستون» گفته می‌شود، از گویش‌های محاوره‌ای بوده و فاقد اعتبار است (خرم‌شاهی، ۱۳۷۵، ص. ۲۰۹).

در انتهای این مقدمه لازم است به دو مسئله دیگر اشاره شود: مرور ادبیات و روش پژوهش. در مرور ادبیات در مورد شرایط انقلابی دوره باستان و در مورد این کتیبه مطالعاتی انجام شده است که مطالعات نوع دوم عمدتاً از زاویه زبان‌شناسی و فرهنگ‌شناسی بوده است.

کالینز و میننگ در کتاب شورش و مقاومت در جهان کلاسیک باستان و خاور نزدیک مجموعه‌ای از مباحث قدیمی درباره ماهیت شورش و مقاومت در جهان باستان را مطرح می‌کنند. هرچند این اثر کل جهان باستان را پوشش نمی‌دهد و بر شورش‌های کلیدی تمرکز دارد؛ اما نیم‌نگاهی نیز به خاورمیانه کنونی در نیمه دوم هزاره قبل از میلاد و مسیر گسترش این شورش‌ها از شرق به غرب (آشور، بابل و ایران) می‌اندازد. در مرحله بعد به دوره مابعد لشکرکشی‌های اسکندر مقدونی می‌پردازند که این شورش‌ها به غرب نیز می‌رسد. نویسندگان با اشاره به راه‌های مقاومت در برابر امپراتوری‌های آشوری، ایرانی و هلنیستی بر وجود انقلاب، پاسخ‌های اجتماعی به امپراتوری، مقاومت در برابر ناآرامی‌ها و شورش‌های غالیان، دهقانان و دیران و بر وجود نوعی انقلاب در دوران باستان اشاره می‌کنند (Collins & Manning, 2016).

ساموئیل کندی ادی در کتاب آیین شهریاری در شرق (۱۳۴۷) به مقاومت‌های شرقیان در برابر اسکندر در دوره مابعد سیطره سلوکیان در شرق می‌پردازد. مقاومت شرقیان در برابر جهان‌گشایی جانشینان اسکندر در همه‌جا لباس دین به تن کرد و شورش‌ها بر ضد خدایان ایرانی یا به تعبیر دقیق‌تر شورش‌ها بر ضد نظام شاهنشاهی ایران باستان بود که مقتدرترین نظام سیاسی زمان خود محسوب می‌شد. او می‌گوید شرقیان معتقد بودند که شاهان قائم‌مقام خدایان بزرگی چون اهورامزدا، یهوه و مردوک بر روی زمین هستند و حتی چنانکه در مصر معتقد بودند، خود خدا هستند. نویسنده با بررسی فرهنگ شرق به‌ویژه در ایران به این باور رسیده است که اعتقاد به تقدس حاکمیت ریشه در باورهای شرقی دارد که می‌توان آن را دینی نامید و به این ترتیب توضیح می‌دهد چگونه برخوردهای غربی‌ها و شرقی‌ها همواره رنگ و بوی جنگ اعتقادی داشته و به نوعی جنگ مذهبی بوده است. نویسنده می‌کوشد تا مدارک و شواهدی درباره مقاومت شرقیان در برابر جهانگیری و نظام حکومتی دولت‌شهری یونانیان و در دفاع از نظام سیاسی ایران‌شاهی ایرانیان ارائه کند و نتایج این مقاومت را به تصویر بکشد. البته کتاب فقط به مقاومت ایرانیان اختصاص ندارد، بلکه به بین‌النهرین، سوریه، آناتولی، فلسطین و مصر نیز نگاهی تیزبین دارد.

اس. ای. فاینر در جلد نخست کتاب تاریخ دولت: پادشاهی‌ها و امپراتوری‌های باستانی، فصل مهمی را به دولت پارس اختصاص می‌دهد. او در بخشی از این فصل به شورش‌های ساتراپی می‌پردازد و از چهار شورش عمده دولت هخامنشی، یعنی شورش بابل، شورش صیدا،

شورش مصر و شورش ایونی سخن می‌گوید. به نظر او حکام پارسی با چهار کانون مقاومت مواجه بودند و تنها دو شورش در برابر پارس‌ها مقاومت کردند. شورش بابل در ۴۸۲ ق.م. به واسطه سهل‌انگاری خشایار شاه رخ داد: پایتخت تحریک و موقعیت شهر تقلیل یافت، معابد فروشکست، مجسمه مردوک خدای بابلی در کوره گذاخته شد. شورش صیدا در ۳۵۲ ق.م. در نتیجه پیمان‌شکنی فینیقی‌ها، رویکرد نادر دیگری بود ناشی از زورگیری مکرر و مفرط برای تأمین اعتبار لشکرکشی ناموفق پارسیان بر ضد مصر بود و به صورت خودمختاری شهرهای فینیقی با هدایت حاکمان شهری تبلور پیدا کرد. شورش ایونی را در ۴۹۸ ق.م. پارس‌ها سرکوب کردند هرچند با مردم و شهرها با خشونت رفتار نشد، جناح‌های دموکراتیک در ایونی اجازه یافتند تا زمام امور را به دست گیرند و تقریباً مداخله پارسیان در امور داخلی آن‌ها محدود شد، آن‌ها از نوعی خودمختاری بهره می‌بردند. البته گروه‌های دموکرات آن‌ها با پارس‌ها مخالفت بودند؛ چراکه از سویی، آن‌ها را مسئول نصب خودکامگان و الیگارک‌های حاکم می‌دانستند؛ از سوی دیگر هیچ دولت شهر یونانی به چیزی کمتر از استقلال کامل راضی نمی‌شد. شورش مصر در میانه دهه ۴۸۰ ق.م رخ داد، درست است که شورش سرکوب شد و بسان ایالتی مغلوب با مصریان رفتار شد؛ ولی داریوش نگران مصر بود؛ لذا او معابد را مرمت کرد و به آن پول اهدا کرد و برای نخستین بار قوانین مصری را مدون کرد. فشار مالیات برای اراضی سبک بود و در مواردی داریوش همین مالیات‌های سبک اخذ شده را نیز از طریق پیگیری طرح‌های کشاورزی و فراتر از همه حفر کانالی به دریای سرخ و کانال سوئز جبران کرد (Finer, 1997, pp. 306-307).

یوزف ویسهوفر در کتاب *ایران باستان از ۵۵۰ پ.م. تا ۶۵۰ م.* به کارنامه و نقش برجسته داریوش یکم در بیستون اشاره می‌کند. او بر آن است که انتخاب بیستون یا بغستان به معنی جایگاه خدایان و صخره‌ای به ارتفاع ۶۰ متر برای نصب کتیبه بیستون که از دید او جنبه تبلیغی مهمی دارد برای ارائه کارنامه و خط‌مشی دولت خود برای آیندگان است. او کتیبه داریوش اول را با کارنامه آگوستوس امپراتور روم مقایسه کرده به طوری که هر دو به دنبال تبلیغ مشروعیت سیاسی خود بوده، دولت خود را داروی درد شورش و انقلاب می‌دانسته‌اند، روش هر دو اعلام رسمی این گزارش‌ها از زبان اول‌شخص مفرد و در محلی اصیل بوده و انتشار آن در تعداد زیادی نسخه برای انتشار در سطح امپراتوری‌هایشان بوده و لذا هر کدام به چند زبان و خط رایج زمانه بوده است. هرچند تفاوت محسوسی نیز دارند به طوری که کارنامه به ارائه گزارش عملکرد می‌پردازد؛ ولی کتیبه در کنار گزارش سیر رویدادها نوعی طرح و برنامه برای

آینده نیز بوده است (ویسهوفر، ۱۳۸۲، صص. ۳۸-۲۹).

هرچند نوشته اخیر بیشتر به اهداف این مقاله نزدیک است؛ اما در مجموع نگاهی به این کتیبه کمتر ماهیت اندیشه سیاسی داشته و در بهترین حالت نوعی روایت تاریخی و گاه رویکردی فرهنگی و زبان‌شناختی است؛ لذا این مقاله می‌کوشد تا این نقیصه را در حد بضاعت خود با منطقی روش‌شناختی پاسخ دهد؛ اما روش تحلیل محتوا نوعی مطالعه سیستماتیک مجموعه‌ای از متون، تصاویر و موضوعات نمادین است، البته نه ضرورتاً از چشم‌انداز مؤلف یا کاربران آن مدارک.

کاربرد این روش در تحقیقات علوم انسانی برخلاف سایر روش‌ها برای جایی است که داده‌های تحقیق از مردم گردآوری نمی‌شود، بلکه مانند تحقیقات سندمحور، مطالعه داده‌های ثبت شده متنی، تصویری یا شنیداری است؛ بنابراین در این روش داده‌ها از طریق مجموعه‌ای از متون نوشتاری شامل کتاب، روزنامه و مجله؛ شفاهی شامل سخنرانی و مصاحبه، محتوای سایت‌ها و پست‌های شبکه‌های اجتماعی؛ یا تصویری شامل عکس و فیلم گردآوری می‌شوند (Krippendorff, 2004, P xxvii). از میان گونه‌های تحلیل کمی و کیفی این مقاله بر گونه کیفی استوار است و از گونه‌های مضمونی و رابطه‌ای، این مقاله بر تحلیل محتوای کیفی مضمونی استوار است. در این تحلیل مضامین عمده ناظر به شورش، انقلاب و نافرمانی از متن کتیبه استخراج شده و کوشش می‌شود تا برداشت زمان متن از این مفاهیم ارائه شود (هولستی، ۱۳۹۱، ص. ۱۲).

۱. مفهوم خویشکاری

۶۱

در ایران باستان مفهوم خویشکاری باعث شده تا جایگاه هرکسی در هرم قدرت از قبل تعیین شده باشد و مردم هم نقش تأمین نیازهای اقتصادی را داشتند. در اندیشه اسطوره‌ای ایران باور بر این است که زرتشت با نوآوری ایزدکده خدایان ایرانی را در دو خدای نور (اهورامزدا) و ظلمت (اهریمن) تجمیع کرد، به این معنا که خدایان کثیر ایرانی را نه حذف، بلکه در دو هویت متمایز قرار داد. در ساحت خیر، برای خدای خالق هستی شش دستیار یا امشاسپند تصویر کرد که وجوه شش‌گانه هستی، یعنی نظم و عدل یا آشه، قدرت و اقتدار یا خشترووئیریه، تداوم و جاودانگی یا امرتات، ترقی و کار جمعی یا هوروتات، نیک‌اندیشی یا وهومنه و رضایت و بردباری یا اسپندارمذ را نشان می‌دهند. در این میان آشه واجد اهمیت زیادی است؛ چراکه مظهر عدل و نظم است، یعنی هر چیز این هستی به درستی در جای خود

قرار داده شده است؛ بدین ترتیب خویشکاری بسان وظیفه‌ای است که هر کس می‌باید بنابر موازین آشه مسئولیت آن را بپذیرد. تأکید اساسی متن‌های پهلوی این است که باید با رضایت در خویشکاری خود ایستاد (جی آسانا، ۱۳۷۱).

محمد رضایی‌راد بر این اساس استدلال می‌کند که هر انسانی باید مسئولیت خویشکاری را بپذیرد و این امر با مفهوم طبقات ارتباط دارد؛ زیرا پذیرش چند کار موجب می‌شود تا خویشکاری فرد به درستی انجام نشود. او همین معنا را از مینوی خرد نقل می‌کند که «کسی که کاری را نداد و به انجام آن دست زند، ممکن است آن کار تباه شود یا ناکرده بر جا ماند... و هم از یسنا که اندرخانه‌اش دین‌یار و رزم‌یار و برزیگر زاده نشوند، بلکه ویرانگران و نادانان و همه کاره‌گان زاده شوند» (رضایی‌راد، ۱۳۸۹، صص. ۱۲۷-۱۲۶، به نقل از مینوی خرد، ۱۳۶۴، ف ۳۱، ب ۸ و مجتبیایی، ۱۳۵۳، ص. ۵۱). تحقیق «هستی بهین» در اندیشه ایرانی در پرتو گردن نهادن به داد، یعنی در جای خود قرار گرفتن است و خویشکاری بیان همین در جای خود قرار گرفتن در عرصه هستی و در عرصه هستی سیاسی در قالب نظام طبقاتی و پرهیز از تداخل کارهاست (رضایی‌راد، ۱۳۸۹، ص. ۱۲۸).

این مسئله وقتی از سطح هستی یک مرحله پایین‌تر می‌آید و در هستی اجتماعی و سیاسی قرار می‌گیرد، موجب تقسیم کار هدفمند شده و هر فرد، نهاد و نیرویی باید در جایگاه اختصاصی خود قرار گیرد؛ لذا هیأت اجتماعی بعد از شاه که در رأس هستی سیاسی و اجتماعی قرار می‌گیرد در چهار حوزه موبدان، ارتشتاران، کاتبان و برزیگران قرار می‌گیرد؛ بدین ترتیب ایرانیان در یک تفکر منظومه‌ای تقسیم‌کار و ساماندهی اجتماعی خود را مطابق نظمی اسطوره‌ای سامان داده‌اند. فردوسی حکیم ارجمند طوس نیز همین دادگرایی را در کنار خردگرایی دو بال اصلی اندیشه ایرانی می‌داند: ز یزدان و از ما بر آن کس درود/ که تارش خرد باشد و داد بود (فردوسی، ۱۳۹۴، ج ۳، ص. ۳۹۷).

۶۲

فاینر ارزیابی دقیقی از خویشکاری ایرانیان در قالب نظام بوروکراتیک دارد. او با مرور دیدگاه‌های ادوارد میر متفکری که سه‌ربع قرن پیش از او دولت پارس را توصیف کرده بود بر آن است که امپراتوری پارس در قیاس با حکومت‌های پیش از آن یک معجزه بود؛ چراکه این دولت از طریق حملات خارجی و از طریق سیاست‌های داخلی که مسین‌ها نماد آن بودند صلح را برای مردمش به ارمغان آورد؛ این دولت عدالت آورد که مهم‌ترین شاهد آن وجود و عملکرد قضات عادل سلطنتی آن بود؛ از طریق توسعه کانال‌ها و پیشرفت دادن آبیاری و کشاورزی، رفاهی را برای مردم پارس فراهم کرد که مستحق آن بودند. در زمینه ارتباطات،

راه‌های بزرگی را برای حرکت ارتش‌ها و برای اهداف صلح‌آمیز درست کرد. تأسیس کانال سوئز به‌وسیلهٔ داریوش اول برای توسعهٔ تجارت، کل امپراتوری را از هند تا سواحل اژه همان‌گونه که از طریق خشکی به هم ارتباط داشت، از طریق دریا نیز متصل کرد. اینکه یونانیان چنین مردمان متمدن و تاریخ‌سازی را «بربر» می‌نامیدند، موجب گمراهی نسل‌های بعدی شد، غافل از اینکه آنان هرکسی را که یونانی صحبت نمی‌کرد بربر می‌دانستند (Finer, 1997, p. 314). او در ارزیابی نهایی خود از نوعی تغییر مهم در خویشکاری پارس‌ها سخن می‌گوید و بر آن است که خویشکاری دولت‌های پیرامونی پارس مانند مصریان، آشوریان و بابلیان منحصر در دو رکن مهم دربار و نظامیان بود که از طریق روحانیت و بوروکراسی فعالیت می‌کرد؛ اما خویشکاری پارسی فاقد نهاد روحانیت بود؛ ولی بوروکراسی اداری دربار آن بسیار سازمان‌یافته و قدرتمند بود؛ لذا این دولت از اشرافیت زمین‌دار ریشه‌دار مبتنی بر اعتماد به نفسی برخوردار بود که هیچ‌کدام از دولت‌های پیرامونی و پیشین برخوردار از آن نبودند؛ بدین ترتیب در خویشکاری پارسی سه نیروی قدرتمند بوروکراسی، ارتش و اشرافیت زمین‌دار حضور داشتند و شاخص‌های مهم توسعه، ناشی از اقتدار این ارکان هماهنگ سه‌گانه بود (Finer, 1997, p. 315).

۲. خروج از خویشکاری مشروعیت بخش

کتیبهٔ بیستون که شرح شورش بردیا و البته واکنش بعدی داریوش یکم بر ضد او برای ناکام گذاردن شورش مذکور است با محوریت «مفهوم خویشکاری» سامان‌یافته است. مطابق این متن، خویشکاری ایرانی ناظر بر این است که هرکدام از افراد جامعه باید در طبقه‌ای که از طریق تبار، نژاد و دودمان به آن تعلق دارند و به همین واسطه از دیگران متمایز شده‌اند قرار گیرند. خویشکاری شاهی حکم می‌کند که پادشاه باید بهره‌مند از نژاد و تبارشاهی، برگزیدهٔ اهورامزدا و برخوردار از توان ادارهٔ جامعه باشد؛ اما اگر کسی این خصال را نداشت و مدعی تاج‌وتخت شد نظام خویشکاری را درنورده و مستحق بدترین مجازات است. چیزی که داریوش آن را شایستهٔ گنومات مُغ یا بردیای دروغین به تعبیر داریوش می‌داند. در این کتیبه چهار نکته مهم به شکل پررنگی مورد توجه قرار گرفته است که از خلال آن می‌توان وضعیت اعتراض و شورش را در دولت هخامنشی ترسیم کرد: ۱. مبانی مشروعیت دستگاه بوروکراتیک هخامنشی؛ ۲. تفرقه در هرم حاکمیت و شورش بر ضد شاه؛ ۳. سرکوب ایالت‌های شورشی و ظهور دوباره شاه؛ ۴. علل و عوامل زوال هخامنشیان.

۲-۱. بردیای دروغین ناقض سنت خویشکاری

دربارهٔ نکتهٔ نخست، یعنی مبانی مشروعیت دستگاه بوروکراتیک هخامنشی این کتیبه به شکلی ظریف بر نوعی نظام خویشکاری تأکید می‌کند و البته وزن بیشتر را به طبقهٔ حاکمان می‌دهد. مطابق آن، این شاه باید از سویی ریشه در خاندان شاهی و بهره‌مند از عنصر وراثت باشد و از سوی دیگر برخوردار از فره ایزدی، یعنی موردعنایت الهی باشد. روایت غالب این کتیبه آن است که در دورهٔ کمبوجیه پادشاه هخامنشی، جامعه با وضعیتی مواجه شد که بهترین توصیف آن «خروج از خویشکاری مشروعیت بخش» است؛ یعنی گنومات مُغ کسی که وابستگی به طبقهٔ حاکمان نداشت سنت خویشکاری را نادیده گرفت و ارادهٔ جایگاهی را کرد که متعلق به او نبود. به همین دلیل شکستن سنت خویشکاری به شورش و بحرانی بزرگ بر ضد نظم مستقر تبدیل شد.

کارویژهٔ اصلی این کتیبه ترسیم سیمای عمومی دستگاه بوروکراتیک دولت هخامنشی است و از این جهت بسیار حائز اهمیت است؛ چراکه در زمانه‌ای که دستگاه‌های اطلاع‌رسانی مانند امروز وجود نداشته است، تدارک یک رسانه برای کمک به کسب مشروعیت سیاسی بسیار هوشمندانه می‌نماید. این هوشمندی زمانی بیشتر اهمیت پیدا می‌کند که بدانیم متفکران قرن بیستم مانند لوئی آلتوسر فرانسوی برآنند که در دوران باستان دولت‌ها عمدتاً بر ابزار سرکوب متمرکز بودند و تنها در دوران جدید است که آن‌ها از ابزار ایدئولوژیک برای پیشبرد مقاصد خود بهره گرفته‌اند (آلتوسر، ۱۳۸۷، ص. ۴۶)؛ اما این کتیبه در آن دوران نقش دستگاه ایدئولوژیک دولت هخامنشی را بازی کرده که در کنار دستگاه سرکوب، نقش مهمی در دست‌کاری روانی و فرهنگی مردم و نهایتاً تثبیت دولت بازی کرده است؛ علاوه بر این کار ویژه ثبت وقایع یا به زبان امروز تاریخ را نیز بازی کرده و یکی از مهم‌ترین رویدادهای این دوره را برای آیندگان ثبت و ضبط کرده است.

باری مطابق روایت این کتیبه درست زمانی که کمبوجیه سرگرم حمله به مصر، یکی از مهم‌ترین ساتراپی‌های دورهٔ هخامنشی بود، به او خبر رسید که مُغی به نام گنومات شورش کرده و شورش خود را در حمایت از مردم عنوان کرده است. گنومات خود را بردیا نامید و به مدت هشت ماه در قدرت باقی ماند. در این مدت، دغدغهٔ اصلی او نیز جلب رضایت مردم و کسب مشروعیت سیاسی بود؛ لذا دست به اقدامات مردم‌گرایانه یا به زبان سیاسی امروز پوپولیستی چون بخشیدن مالیات‌ها و اعطای امتیازات به مردم کرد. البته او متوجه

این مسئله نیز بود که مهم‌ترین مبنای مشروعیت سیاسی حرکت بر مدار خویشکاری، یعنی تعلق به خاندان شاهی است و لذا مطابق روایت داریوش او خود را بردیا نامید تا این منطق خویشکاری را رعایت کند. دقیقاً همین‌جا نقطهٔ تصادم او و داریوش هخامنشی بود. داریوش از اعضای برجستهٔ خاندان هخامنشی با حمایت و پشتیبانی جانی و مالی خاندان پارس بر ضد گنومات قیام کرد. مهم‌ترین محور ایدئولوژیک او بر ضد گنومات این بود که او را بردیای دروغین بنامد و او را ناقض سنت خویشکاری تلقی کند، یعنی کسی که بیرون از مناسبات خویشکارانه وارد وادی طبقهٔ حاکمان شده است. جنگ دو روایت بردیا / بردیای دروغین، در نهایت با پیروزی روایت داریوش خاتمه یافت و او توانست گنومات مَغ را بردیای دروغین معرفی کند و از طریق همین کتیبه مشروعیت دستگاه بوروکراتیک خود را احیا و تثبیت کند (ایرسا، ۲۰۲۱، <https://irsaonline.ir>).

داریوش در این کتیبه بر سه عنصر مشروعیت بخش خود تأکید کرد:

نخست، مشروعیت دینی از طریق تأکید بر کسب موفقیت‌های خود به یاری اهورامزدا. این تأکید از آنجا اهمیت داشت که دو طبقهٔ حاکمان و موبدان در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر قرار داشتند و تعلق به هر کدام از این طبقات یا هردوی آن‌ها ناقض سنت خویشکاری محسوب نمی‌شد؛ بدین سان او خود را برگزیدهٔ اهورامزدا و او را حامی سنت شاهی در غلبه بر دروغگویان و ناقضان سنت ایرانی می‌دانست.

دوم، مشروعیت خانوادگی از طریق تبار، نژاد و دودمان، به طوری که نژاد جدا کننده او از مدعیان دروغین بود. در اینجا نیز سنت خویشکاری، البته این بار در ساحت خانوادگی بروز پیدا می‌کند. مگر ممکن است کسی در خانواده شاهی نباشد؛ ولی برگزیدهٔ اهورامزدا باشد؟ پاسخ این پرسش در سنت شاهنشاهی ایران باستان از اساس منفی بود؛ چراکه فره ایزدی تنها شامل حال یکی از فرزندان یا وابستگان به تبار شاهی می‌شد؛ بنابراین تعلق به تبار شاهی و خاندان هخامنشی برای داریوش و پیروان او واجد ارزش مشروعیت بخش بود.

سوم، مشروعیت شخصی از طریق تأکید بر کارآمدی و شجاعت خود به طوری که اعلام کرد «هر وفادار را پادشاه و هر خائن را گوشمالی داده است» داریوش هخامنشی در واقع این خصلت کاملاً شخصی را نیز به سنت خویشکاری ایرانی ربط می‌دهد. در سنت شاهی ایرانی، شاهزادگان ایرانی افرادی آموزش دیده و کارآموده هستند. داریوش می‌خواهد بگوید که بردیای دروغین چون در خاندان شاهی تربیت نشده از کارآمدی لازم برخوردار نبوده و برعکس چون خودش مطابق سنت آموزش شاهزادگان ایرانی آموزش دیده است فردی

کارآمد و تواناست. گزنفون در کتاب سیرت کوروش کبیر همین آموزش‌های جسمی و روحی شاهزادگان ایرانی را مورد تأکید قرار داده است (گزنفون، ۱۴۰۲).

افلاطون نیز در کتاب *الکسیادس* اول گفتگوی سقراط و الکسیادس را حول تفاوت شاهزادگان ایرانی با شاهزادگان یونانی چنین گزارش می‌کند که ایرانیان از هفت‌سالگی آموزش‌های جسمی و از چهارده‌سالگی با استخدام چهار تن از برترین مربیان در چهار زمینه راستی، شجاعت، عفت و تعادل آموزش‌های روحی می‌بینند؛ بدین ترتیب اشاره داریوش در این کتیبه بر توانمندی شخصی‌اش ریشه در این سنت خویشکاری ایرانی دارد.

۲-۲. شکاف اولیه در خویشکاری طبقه حاکمه و شورش بر ضد شاه

کتیبه بیستون در ابتدا به‌نوعی فریب اشاره می‌کند که مطابق آن عده‌ای تصور کردند گئومات، بردیای واقعی و از خاندان شاهی است؛ لذا مردم در بادی امر سنت خویشکاری را ارج نهادند و با او هم‌داستان شدند. نکته جالب این شورش همین حمایت اولیه مردم از آن بود، هرچند برخی نویسندگان از ابهام و پوشیدگی علل حمایت مردم از او و شروع کار گئومات با دروغ سخن گفته‌اند؛ ولی به نظر می‌رسد که نکته اساسی در همین فریب مردم و جلب نظر آنها به سنت خویشکاری است. گئومات باید خود را در سنت خویشکاری و از خاندان شاهی معرفی می‌کرد، مردم نیز چون در راستای این سنت حرکت کرده بودند او را به رسمیت شناختند؛ به‌رحال داریوش می‌کوشد تا برای نشان دادن این شکاف اشاره‌ای به ابعاد شورش گئومات داشته باشد. کتیبه بیستون تأکید می‌کند که این شورش سراسر ایران را فراگرفته بود، به‌طوری که وقتی کمبوجیه از سفر مصر باز می‌گشت، دامنه شورش به پاسارگاد نیز رسیده بود (ایرسا، ۲۰۲۱، ستون ۲، بند ۱۶). در مسیر بازگشت از همین سفر مصر بود که کمبوجیه به مرگ طبیعی مرد و این شرایط را برای گئومات مناسب‌تر کرد و باعث شد تا او هشت ماه در قدرت بماند.

گئومات به‌رغم آنکه دروغ گفت و به مردم امتیاز داد؛ اما همین اقدام دوگانه را در پرتو منطق خویشکاری انجام داد. او نیک می‌دانست که منطق خویشکاری حکم می‌کند که فقط فرد دارای تبار شاهی، بهره‌مند از فر و البته به قول گزنفون برخوردار از آموزش‌های جسمی و روحی مبتنی بر راستی، اعتدال، عفت و شجاعت، (گزنفون، ۱۴۰۲) می‌تواند منصب پادشاهی را تصاحب کند؛ بدین‌سان به این دروغ توسل جست تا خود را از تبار شاهی و در دل منطق خویشکاری تعریف کند و برای حفظ این دروغ از

سویی ناگزیر شد که به مردم امتیازات محدودی مانند بخشیدن مالیات‌ها بدهد. از سوی دیگر چون نگران بود که به‌رحال عده‌ای از درباریان می‌دانند که او بردیای واقعی نیست، ترس و تهدید را حاکم کرد؛ زیرا عده‌ای که بردیای واقعی را می‌شناختند بر دروغگویی گنومات صحه می‌گذاشتند و او به ناگزیر سیاست تهدید و ترساندن مردم را جایگزین امتیازات اولیه کرد (ایرسا، ۲۰۲۱، ستون ۱، بند ۱۱). شورش در ایالت‌ها حتی پس از کشته شدن گنومات نیز در پرتو همان منطق خویشکاری تداوم یافت. مردم در قالب نظام مذکور این بار دچار تردید شده بودند که چه کسی واقعاً از تبار شاهی است؟ آیا آن کسی که کشته شده بردیای واقعی بود یا بردیای دروغین؟ آیا داریوش، مدعی جدید حکمرانی، نیز دروغین نیست و از تبار واقعی هخامنش است یا نه؟ باری، مردم نمی‌دانستند از چه کسی باید اطاعت کنند؛ چون با هر کسی همراه می‌شدند قماری با حاصل جمع جبری صفر بود؛ بنابراین در پرتو همین نگرانی بود که ابتدا در ایلام و بابل و بعد از آن در ماد، ارمنستان و پارس شورش‌های دیگری ظهور کرد. عمده‌ترین علت این شورش‌ها تأثیرات بد دروغ گنومات برای حکمرانی هخامنشی بودند.

۳-۲. سرکوب ایالت‌های شورشی و ظهور دوباره شاه

منطق خویشکاری منطقی مبتنی بر سنت دیرپای ایرانی بود که مطابق آن جامعه‌ای نظام یافته حول طبقات، جامعه‌ای بود که در آن هرکسی نقش خود را ایفا می‌کرد و کسی به قلمرو دیگری تجاوز نمی‌کرد و حق اختصاصی دیگری را زایل نمی‌کرد (ایرسا، ۲۰۲۱، ستون ۱، بند ۱۴)؛ اما بعد از دوره آرمانی دولت هخامنشی که مصادف با دولت کوروش بود؛ به تدریج با سوءاستفاده طبقات بالا از این ترتیبات، دولت می‌کوشید تا این منطق را ولو با خشونت تداوم بخشد. در اینجا بود که دولت به‌نوعی تعارض در منطق خویشکاری رو آورد. از سویی هرگونه نزدیک شدن اغیار به اندرونی حاکمیت را به‌واسطه تعلق نداشتن به خاندان و نداشتن تبار شاهی با همان منطق توجیه می‌کرد و ضمن امتناع از پذیرش دیگران، حق اعتراض مردم را نادیده گرفته و شدیداً سرکوب می‌کرد. از سوی دیگر برنامه‌های اصلاحی و توسعه خود را با همین منطق خویشکاری توجیه می‌کرد. در واقع سرکوب شورش‌ها با همان ابزار سه‌گانه مشروعیت بخشی انجام می‌گرفت: ۱. کمک‌اهورامزدا؛ در کتیبه داریوش همواره بر این عنصر تأکید می‌شد که «اهورامزدا شاهی را به من داد»؛ ۲. تبار شاهی؛ شاه‌بیت همه کتیبه‌ها همین گزاره نام آشنا بود که «من توانستم پادشاهی را هر بار به تبار برگردانم»؛ ۳. کارایی و توانایی، به‌ویژه

متعاقب جنگ‌ها و نبردها؛ در کتیبه‌ها گزارش و گزاره تکراری همین بود که «به یاری سپاه و ارتش و شترسواران دشمن را کنار زدیم». بخش مهمی از محتوای کتیبه‌ها گزارش چگونگی سرکوب شورش‌هاست: شورش بردیا و آناماک؛ سرکوب مادها؛ سرکوب مکرر ارمنستان؛ سرکوب ساگارنی‌ها (ایرسا، ۲۰۲۱، ستون ۲، بندهای ۸-۱۲، ۱۴).

چنانچه اشاره شد، کتیبه داریوش برنامه‌های اصلاحی و توسعه خود را نیز با همین منطق خویشکاری توجیه می‌کند. داریوش کارنامه و عملکرد خود را به‌واسطه همان منطق و با استفاده از عناصر سه‌گانه مشروعیت بخش توجیه می‌کند، یعنی اول اینکه درجایی بر تحقق اراده اهورامزدا و قدرشناسی از او به خاطر حمایت در سرکوب شورش‌ها تأکید می‌کند؛ دوم اینکه از برقراری ثبات سیاسی به‌واسطه حراست از مردم، برقرار سازی مردم پارس و ماد و استوار سازی دودمان خود بر جایگاه شایسته‌اش سخن می‌گوید؛ و در نهایت با تکیه بر قدرت، توانگری و مدیریت خود بر روی بازگرداندن آنچه به تاراج رفته بود مانور زیادی می‌دهد. باری داریوش میراث کوروش را پاس نداشت و به شاخص‌های اصلی دولت کوروش، یعنی تساهل، مدارا و رواداری توجه کمتری کرد. روندی که در نهایت فروپاشی و زوال هخامنشیان را تسریع کرد.

۴-۲. سوءاستفاده از خویشکاری و زوال هخامنشیان

منطق خویشکاری به تدریج و به‌ویژه در اواخر عصر هخامنشی به ابزاری برای سرکوب اعتراض‌ها و شورش‌ها بدل شد و هرگونه مخالف به‌عنوان خروج از جایگاه طبقاتی، امری منفی، مخالف نظام سیاسی و شایسته سرکوب شناخته می‌شد. همین منطق موجب چند اقدام جدی دولت هخامنشی بر ضد مخالفان شد که حاصل جمع آن در زوال و فروپاشی آن پدیدار شد:

نخست، قتل، شکنجه و خشونت شدید بر ضد شورشگران آن‌چنان رونق گرفت که در کتیبه بیستون این شکنجه، قتل و آزار مخالفان، برای عبرت دیگران را افتخار تلقی می‌کردند. این در حالی است که در دوران آغازین دولت هخامنشی روش‌های انسانی، مدارا و پذیرش مخالفان وجه ممیز و درخشان منشور کوروش در قیاس با عملکرد دولت‌های پیرامونی و هم‌جوار بود؛ اما اینک چشم درآوردن، مُثله کردن و اعمال نهایت خشونت، به‌وضوح در مهم‌ترین رسانه رسمی دولت داریوش هخامنش برجسته می‌شد (ایرسا، ۲۰۲۱، ستون ۲، بند ۱۳). دوم، نفی ادبیات دینی دیگر مذاهب غیر از مزداییان نیز به‌گونه‌ای پررنگ شد که فضای

سیاسی دولت را تأکید فزاینده بر مزدائیسیم و کم‌توجهی به سایر ادیان فرا گرفته بود. برخورد با ایلامی‌ها به خاطر مخالفت آن‌ها با اهورامزدا در همین جهت بود؛ سکایی‌ها نیز بی‌ایمان بودند و اهورامزدا را ستایش نمی‌کردند؛ علاوه بر این بدبینی نسبت به اقوام، مذاهب و زبان‌های غیر پارسی به شکلی جدی گسترش پیدا کرده بود (ایرسا، ۲۰۲۱، ستون ۲، بند ۱۳ و ۱۴). در زمان کوروش ایران سرزمین اقوام، گویش‌ها، مذاهب مختلف بود و منشور کوروش سعی کرده بود که این تقارن را حفظ کند؛ اما داریوش معتقد بود فقط پارس‌ها می‌توانند بردیای دروغین را بشناسند، یعنی همان شش خاندان که به سمت داریوش رفتند؛ لذا مقام و امتیاز خاص برای ایشان قائل بود.

سوم، دروغ‌گو خواندن همه مخالفان و شورشگران نیز تکنیک غیریت‌سازانه‌ای بود که بر منطق سوءاستفاده از خویشکاری استوار بود. دروغ در اندیشه اسطوره‌ای بدترین شر بود و دوگانه راستی/دروغ حاکی از دوگانه حکومت مشروع/ضد قدرت بود. او دروغ را مبنای شورش می‌دانست (ایرسا، ۲۰۲۱، ستون ۱، بند ۱۰ و ۱۱). در کل، متن کتیبه بسیار جالب است. گویی برای پاسخ به تاریخ نگاشته شده است؛ ولی حق مردم در آن مغفول است. بزرگ‌ترین مشکل هخامنشیان نادیده گرفتن حق مردم بود. معیار داریوش حفظ قدرت در دودمان هخامنشی بود و دیگران حق مخالفت نداشتند. او به‌صراحت در یکی از کتیبه‌ها می‌گوید «مردی را که با دودمان من همراهی کرد نیک نواختم و آن را که زیان رساند سخت کیفر دادم» (ایرسا، ۲۰۲۱، ستون ۱، بند ۸).

۳. اثرات نظری و عملی خویشکاری بر سپهر انقلاب

۶۹

هنگامی که از انقلاب در عصر باستان سخن گفته می‌شود باید به شاخص‌های انقلاب در آن دوره نگاه شود. شاخص‌های انقلاب در عهد باستان به مجموعه‌ای از ویژگی‌ها و عوامل اشاره دارد که وقوع تغییرات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را در جوامع باستانی تسهیل می‌کند. این شاخص‌ها که از عوامل کلیدی در وقوع انقلاب‌ها هستند شامل موارد زیرند:

۳-۱. نارضایتی اقتصادی و عمومی از حکومت

در بسیاری از جوامع باستانی، مانند روم باستان و امپراتوری یونان، نارضایتی از فساد، مالیات‌های سنگین و بی‌عدالتی اجتماعی منجر به شورش و انقلاب شد. رونالد سایم در

کتاب انقلاب روم به بررسی سقوط جمهوری روم و ظهور امپراتوری می‌پردازد و محور اصلی بحث او در تحول و دگرگونی سیاسی، نارضایتی عمومی و اقتصادی است. شاید در بحث ما نیز بالا بودن سطح مالیات‌ها از عوامل پیوستن مردم به شورش بردیا بود و درست به همین خاطر در مدت هشت ماهی که او در قدرت بود باهدف جلب رضایت مردمی دست به اقداماتی مانند بخشیدن مالیات‌ها و اعطای امتیازات به مردم کرد هرچند برخی نویسندگان این اقدامات را با ادبیات امروزی، اقداماتی پوپولیستی توصیف می‌کنند. بحران‌های اقتصادی مانند قحطی یا رکود نیز می‌توانند باعث افزایش نارضایتی عمومی و وقوع انقلاب شوند (Syme, 2002, 196, P. III).

پیتر هدر در کتاب *سقوط امپراتوری روم* قحطی‌های مکرر را موجب بروز شورش‌های اجتماعی و درنهایت سقوط آن امپراتوری بزرگ و ریشه‌دار می‌داند. او در این کتاب به تفصیل به بررسی عوامل اقتصادی و اجتماعی سقوط امپراتوری روم پرداخته است (Heather, 2005, p. 570). هنگام بازگشت کمبوجیه، شاه وقت هخامنشی از سفر مصر، گئومات در پاسارگاد شورش کرد و از همان ابتدا با معرفی خود به‌عنوان بردیا کار خود را با دروغ آغاز کرد. او برای تداوم این دروغ از سویی امتیازات اقتصادی و مالیاتی داد و از سوی دیگر چون عده‌ای بردیای واقعی را می‌شناختند سیاست ترساندن مردم را در پیش گرفت و تا انتهای حکومت هشت‌ماهه‌اش به همین سبک ادامه داد و درنهایت به دست سپاهیان داریوش هخامنشی کشته شد؛ اما بعد از کشته شدن او به سبب فقر، بدبختی و فلاکت اقتصادی مردم از یک‌طرف و تأثیرات بد دروغ گئومات برای حکمرانی هخامنشی از طرف دیگر، مجدداً شورش در ایالت‌ها گسترش پیدا کرد. در ایلام، بابل، ماد، ارمنستان و پارس این شورش‌ها ادامه پیدا کرد و در مواردی نیز با سرکوب شدید مواجه شد؛ چراکه دولت هخامنشی حتی برای اعتراض قائل نبود و بعد از دوره آرمانی کوروش هرکس قدرت را به دست می‌گرفت شورش‌ها و اعتراض‌ها را سرکوب می‌کرد (ویسهوفر، ۱۳۸۲، صص. ۳۱-۳۰).

۷۰

۲-۳. وجود ایدئولوژی و رهبری کاریزماتیک

در همه انقلاب‌ها ایدئولوژی و رهبری می‌تواند به بسیج مردم و ایجاد تغییرات اجتماعی کمک کند (بشیریه، ۱۴۰۲). برای مثال، در انقلاب‌های یونان باستان اغلب از فیلسوفانی مانند

سقراط و افلاطون سخن به میان می‌آید که به نقد نظام‌های سیاسی موجود پرداختند (افلاطون، ۱۳۷۴). مثلاً افلاطون در کتاب مهم جمهوری به بررسی نظریه‌های سیاسی و اجتماعی می‌پردازد و تأثیر اندیشه‌های فلسفی بر تحولات سیاسی و اجتماعی و دگرگونی‌های سیاسی را نشان می‌دهد. در بحث ما نیز ظهور رهبری مانند گئومات نوعی بسیج سیاسی ایجاد کرد و شورش بردیا از ظهور این شخصیت آغاز شد، همان‌گونه که برخورد با این شورش نیز با محوریت شخصیت کاریزماتیک داریوش هخامنشی شکل گرفت. اشاره به این نکته نیز لازم است که واژه انقلاب به معنی دگرگونی و تغییر اساسی است، چنانچه فلاسفه برآنند که انقلاب به معنای آن است که ذات و ماهیت یک شیء تغییر بنیادین کند. در واقع فلاسفه تغییر اساسی در محتوا با حفظ فرم را «استحاله» و تغییر ذاتی در فرم و محتوا را «انقلاب» می‌نامند. بالتبع قیام گئومات از نخستین کوشش‌ها برای اعمال چنین تغییری بود. هرچند در انطباق آن با این تغییر اساسی در فرم و محتوا جای تردید و بحث وجود دارد. مهم‌ترین تفاوت در آن است که بردیا فقط به دنبال تغییری سیاسی و نشستن بر جای حاکم مستقر بود؛ چراکه اگر دنبال تغییر در فرم و محتوای حکومت‌داری بود نخستین چیزی که باید بر آن پای می‌فشرد قیام بر ضد خویشکاری بود. او باید اعلام می‌کرد که روش انتخاب شاه از میان خانواده شاهی را نمی‌پذیرد و همه افراد جامعه را شایسته تصاحب این منصب می‌داند؛ اما او نه چنین برداشتی از تغییر و تحول داشت و نه بستر تاریخی آن روز چنین فهمی از تحول را می‌پذیرفت. در گفتمان غالب آن روز شاه برگزیده خدا بود و خاندان شاهی تافته‌ای جدا بافته از جامعه تلقی می‌شد که تنها سرشت آن‌ها برای حاکمیت و شاهی آمادگی داشت نه دیگران؛ لذا نهایت کوشش گئومات این بود که با معرفی شدن به‌عنوان بردیا خود را در دل همان گفتمان مسلط تعریف کند.

۳-۳. تغییرات اجتماعی

تغییراتی مانند ظهور طبقات جدید یا تغییر در نقش زنان یا قبیله‌گرایی شدید، می‌تواند زمینه‌ساز انقلاب باشد. چنانچه آلن لوی در کتاب مهم دولت و ساخت اجتماعی در مصر باستان بر آن است که در مصر باستان، تغییر در نظام طبقاتی و ظهور طبقات جدید اجتماعی موجب تحول و دگرگونی سیاسی شد. او در این کتاب به‌طور مبسوط به بررسی ساختار اجتماعی مصر باستان و تغییرات آن می‌پردازد (Lloyd, 2014, p.3). مطابق منطق خویشکاری هر کسی در سلسله‌مراتب اجتماعی جایگاه خاص خود را دارد و تقسیم تخصصی کارها بر اساس همین جایگاه اجتماعی است. حتی خود بردیا نیز این را می‌داند که برای ورود به ساخت قدرت باید خویشکاری

پادشاهی داشته باشد و به همین دلیل خود را فرزند شاه می‌خواند؛ اما به تعبیر داریوش چون او در واقع فرزند شاه نبوده و فردی از طبقه غیر شاهی بوده در حقیقت از خویشکاری خود خارج شده و موجب فساد و انحراف جامعه شده است. داریوش که خویشکاری خود را تصاحب جایگاه پادشاهی می‌دانسته، ادعای بردیا را شورش بر ضد خویشکاری شاهی تلقی کرده و اقدام او را کوشش برای تغییر نظام طبقاتی جامعه یا آنچه او خویشکاری می‌نامد تلقی کرده و با حمایت و پشتیبانی جانی و مالی خاندان پارس اقدام به مقابله با گئومات کرد.

۳-۴. تأثیرپذیری از دیگران

این مقوله مهم نیز می‌تواند منجر به ایجاد تغییرات در جامعه شود. برای مثال، فتح‌ها و جنگ‌ها می‌تواند ایده‌ها و فناوری‌های جدید را وارد جامعه کند. ریچارد باومن در کتاب حقوق بشر در روم باستان به بررسی تأثیر فرهنگ یونانی بر روم و چگونگی تغییرات فرهنگی ناشی از تعاملات خارجی می‌پردازد (Bauman, 2012, p. 9). در کنار عواملی مانند قتل و شکنجه و خشونت شدید بر ضد شهروندان، نفی ادبیات دینی دیگر مذاهب مانند آنچه در دولت هخامنشی در مورد غیرمزدائی‌ان به کار می‌رفت و کم‌توجهی به سایر ادیان مانند برخورد با ایلامی‌ها به خاطر مخالفت با اهورامزدا، سکایی‌ها به خاطر بی‌ایمانی و عدم ستایش اهورامزدا، بدبینی نسبت به اقوام، مذاهب و زبان‌های غیر پارسی و تکیه صرف بر پارس‌ها یا شش‌خاندانی که به سمت داریوش رفتند این‌ها همه عواملی بود که موجب شورش بردیا و در ادامه واکنش تند داریوش بر ضد بردیا بود. سخن این است که تأثیرپذیری از سایر فرهنگ‌ها می‌تواند موتور محرک تحول باشد و عاملی برای جلوگیری و ممانعت از تغییر و تحول.

۳-۵. مذهب و اعتقادات مذهبی

این مقوله مهم نیز می‌تواند نقشی کلیدی در شکل‌گیری انقلاب ایفا کند. ظهور جنبش‌های دینی جدید انتقاد از مذهب حاکم می‌تواند منجر به بسیج مردم و ایجاد تغییرات اجتماعی شود. رایا هویکاس در کتاب مذهب و ظهور علم مدرن به بررسی تأثیر مذهب بر تحولات اجتماعی و سیاسی در تاریخ می‌پردازد. این کتاب نیز مانند برخی از آثار پیش‌گفته نشان می‌دهد که انقلاب‌ها در عهد باستان پدیده‌های بسیار پیچیده‌ای هستند و برخلاف برخی از انقلابات دوران مدرن که شناخته‌شده‌تر هستند و عمدتاً شامل برخی علل بلندمدت، کوتاه‌مدت و یک جرقه هستند و علل و عوامل عینی مشخص‌تری دارند، به سهولت قابل شناخت نیستند. مطالعه و بررسی انقلاب‌های دوره باستان بعید است بتواند بصیرت دقیقی از آن تحولات به دست

دهد و تنها می‌تواند بینش عمیق‌تری از عواملی که منجر به تغییرات اساسی در جوامع باستانی شده‌اند ارائه دهند (Hooykaas, 2000, p.31).

اعتقادات مذهبی در مواجهه با شورش بردیا نیز نقش پررنگی داشت. در کتیبه بیستون در کنار تأکید زیاد بر مشروعیت شخصی و توانایی‌های فردی و تبار و مشروعیت خانوادگی هخامنشیان، تأکیدات فزاینده‌ای بر مشروعیت دینی از طریق تأکید بر کسب موفقیت‌های خود به یاری اهورامزدا شده است. این تأکید از آنجا اهمیت داشت که دوطبقه حاکمان و موبدان در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر قرار داشتند و تعلق به هر کدام از این طبقات یا هر دوی آنها ناقض سنت خویشکاری محسوب نمی‌شد؛ بدین سان او خود را برگزیده اهورامزدا و حامی سنت شاهی در غلبه بر دروغ‌گویان و ناقضان سنت ایرانی می‌دانست. خویشکاری شاهی حکم می‌کرد که پادشاه در کنار بهره‌مندی از نژاد و تبار شاهی و توان اداره کشور، برگزیده اهورامزدا باشد؛ اما اگر کسی این خصال را نداشت و مدعی تاج و تخت شد نظام خویشکاری را درنور دیده و مستحق بدترین مجازات است؛ چیزی که داریوش آن را شایسته گنومات مَغ یا بردیای دروغین می‌دانست.

نتیجه‌گیری

این مقاله برای ارائه پاسخی معتبر به این پرسش ارائه شد که آیا در اندیشه سیاسی ایران باستان و متون مهم برجای مانده از آن دوران، مفهوم انقلاب یا مفاهیم هم‌خانواده آن وجود داشته است؟ با علم به وجود پاسخ‌های مختلف، پاسخ بر این فرض استوار شد که شورش از مقولات مهم اندیشه سیاسی ایرانی از نخستین روزهای سیاست ورزی حضور داشته است. چنانچه با مشاهده شورش گنومات مَغ می‌توان شاهد وجود این مقوله سیاسی در ایران قدیم بود. برای بررسی این فرض با محوریت متن کتیبه بیستون مقاله علاوه بر مقدمه و نتیجه‌گیری به سه قسمت اصلی تقسیم شده است. در مقدمه علاوه بر ذکر کلیاتی در معرفی موضوع و ابعاد آن از دو مقوله مهم مرور ادبیات و روش تحلیل محتوا به‌عنوان روش این پژوهش سخن گفته شده است. در قسمت نخست با عنوان «مفهوم خویشکاری» گفته شد که تغییر مهمی در خویشکاری پارس‌ها نسبت به دولت‌های پیرامونی مانند مصریان، آشوریان و بابلیان رخ داد. برخلاف آنها که تمرکزشان بر دو رکن دربار و نظامیان با هدایت روحانیان و بوروکرات‌ها بود، خویشکاری پارسی فاقد نهاد روحانیان؛ ولی مبتنی بر سه نیروی قدرتمند و سازمان‌یافته بوروکراسی، ارتش و اشرافیت زمین‌دار بود و شاخص‌های توسعه آنها ریشه در اقتدار این

ارکان سه گانه داشت. در قسمت دوم با عنوان «خروج از خویشکاری مشروعیت بخش» که مطابق کتیبه بیستون خویشکاری ایرانی ناظر بر این بود که هر کدام از افراد جامعه باید در طبقه‌ای که از طریق تبار، نژاد و دودمان به آن تعلق دارند قرار گیرند و به این دلیل از دیگران متمایز شوند. خویشکاری شاهی حکم می‌کرد که پادشاه بهره‌مند از نژاد و تبار شاهی، برگزیده اهورامزدا و برخوردار از توان فردی، اداره جامعه را عهده‌دار باشد؛ اما اگر کسی این خصال را نداشت و مدعی تاج و تخت بود نظام خویشکاری را درنور دیده، مرتکب دروغ شده و به کشور و مردم خیانت کرده و مستحق بدترین مجازات است. از دیدگاه داریوش هخامنشی، گنومات مَغ مرتکب چنین خیانتی شده و باید سرکوب می‌شد. در ادامه به نکات کلیدی کتیبه اشاره شد که از خلال آن وضعیت اعتراض و شورش در دولت هخامنشی ترسیم شده است. در قسمت سوم با عنوان «اثرهای نظری و عملی خویشکاری بر سپهر انقلاب» سعی شد با استناد به منابع نظری و تاریخی تصویری از شاخص‌های انقلاب در دوران باستان ارائه شود. شاخص‌هایی که فهم و شناخت تغییرات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را در جوامع باستانی میسر می‌سازد و طبعاً از عوامل کلیدی در وقوع انقلاب‌ها محسوب می‌شوند. آنگاه به پنج شاخص مهم اشاره شد و سعی شد تا وضعیت شورش بردیا و نحوه برخورد با آن را با این شاخص‌ها سنجیده شود. اینک در مقام نتیجه‌گیری به نکات زیر اشاره می‌شود:

۱. پاسخ این مقاله به پرسش از وجود مفهوم انقلاب یا مفاهیم هم‌خانواده در اندیشه سیاسی ایران باستان و متون مهم برجای مانده از آن دوران مثبت است. برای پاسخ به این پرسش از چهارچوب نظری خویشکاری بهره گرفته شد. «خویشکاری» مهم‌ترین مبنای نظری نظم سیاسی و اجتماعی ایران قدیم بوده است. در واقع حاکم کسی بود که از سه مشروعیت الهی، نژادی و کارکردی برخوردار باشد و این معنای دقیق خویشکاری بود. اگر کسی این خصال را نداشت نمی‌توانست ادعای حکمرانی کند. پاسخ پرسش این مقاله دقیقاً از اینجا نشأت می‌گیرد که اگر کسانی این منطق خویشکاری را رعایت نکنند احتمالاً نظم اجتماعی را خارج از مدار قلمداد کرده و درصد استقرار نظم دیگری برمی‌آیند. در واقع تعارض انقلاب/شورش با ضدانقلاب/شورش در همین نکته نهفته است؛ طرفداران حفظ نظم مستقر برآنند که خویشکاریشان ادامه حکمرانی آن‌ها را تضمین کرده و در نقطه مقابل مخالفان نظم مستقر یا طرفداران انقلاب این خویشکاری را عامل تداوم وضع موجود و بروز شکاف‌هایی در اقتصاد، در رهبری سیاسی، در تداوم وضعیت نظام طبقاتی و حتی در

اعتقادات دینی می‌انگارند و نظام یا خویشکاری مستقر را شایسته دگرگونی می‌دانند.

۲. بررسی این موضوع عمدتاً از آنجا اهمیت دارد که تأثیر مهمی بر حوزه مطالعاتی ایران باستان از سویی و حوزه مطالعات انقلاب از سوی دیگر دارد. بسیاری از مطالعات ایران باستان عمدتاً به نقل رویدادهای تاریخی، جنگ‌ها و صلح‌ها اختصاص دارد؛ همین‌طور بیشتر وجوه فرهنگی و تمدنی آن دوره را مورد بررسی قرار می‌دهند؛ اما این موضوع عمدتاً در سپهر اندیشه سیاسی است و محقق و دانشجو را با دریچه نوینی از مطالعات دوران باستان و به‌ویژه ایران باستان روبه‌رو می‌کند. انقلاب یکی از مهم‌ترین مقولات علم سیاست است که از زمان اندیشمندانی مانند افلاطون و ارسطو در ابعاد آن سخن گفته‌اند. حتی در دوران مدرن نیز این مطالعات عمق و گستره بیشتری پیدا کرد چنانچه متفکرانی مانند ماکیاولی نیز به آن پرداخته‌اند. در سنت رئالیسم سیاسی ایتالیایی نیز متفکرانی مانند پاره‌تو، میخلز و... هم در این باره به اقتضای سنت ماکیاولی بحث کرده‌اند. هر قدر نزدیک‌تر می‌آییم متفکران بیشتری در این باره نظریه‌پردازی کرده‌اند و گونه‌شناسی انقلاب‌ها متحول شده است. در دوره مدرن از دو تعریف حداقل‌گرا یا مینیمالیست و حداکثر‌گرا یا ماکسیمالیست انقلاب سخن به میان آمده است. در تعریف حداقلی متفکرانی مانند چارلز تیلی، حداقل ارتباط میان شرایط انقلابی و نتایج انقلابی را در قالب انقلاب، البته انقلاب سیاسی تعریف کرده‌اند؛ اما در تعریف حداکثری متفکرانی مانند ساموئل هانتینگتون هرگونه دگرگونی سیاسی سریع، بنیادین و خشونت‌بار در نهادها و مناسبات سیاسی، رهبری سیاسی، نظامات اجتماعی، مناسبات اقتصادی و نظامات حقوقی را انقلاب اجتماعی تعریف کرده‌اند؛ اما این تحول در دوره‌های باستانی ایران کمتر مورد توجه قرار گرفته و لذا اهمیت آکادمیکی، تاریخی و سیاسی آن ارزش مطالعه آن را توجیه می‌کند.

این پژوهش طبعاً یک پژوهش مقدماتی است و می‌تواند با پژوهش‌های آینده تکمیل شود. در ادامه این مقاله اگر محققان چهار موضوع را مورد پژوهش قرار دهند برخی از اهداف این پژوهش تحقق یافته است.

۱. ابعاد مختلف شورش مزدک در دوره ساسانی می‌تواند تصویر دقیق دیگری از یک شورش اجتماعی را در اختیار خوانندگان قرار دهد. شورش مزدک که بر ضد برداشت موبدان وابسته به قدرت ساسانی از دین زرتشتی اتفاق افتاد و بر اساس آن برداشت جامعه‌ای قطبی ایجاد کرد که در یک‌سوی آن وابستگان به قدرت بهره‌مند از همه امکانات اقتصادی، قدرت و منزلت بودند و در سوی دیگر آن توده مردمی قرار داشتند که حتی امکان ازدواج

با همسر مورد علاقه خود را از دیگر طبقات نداشتند.

۲. نقش رسانه در جنبش‌ها و شورش‌های باستانی بسیار مهم است. کتیبه داریوش مهم‌ترین رسانه‌ای بود که ایدئولوژی دولت او و نحوه برخورد با شورش را توجیه می‌کرد. بررسی ابعاد این رسانه و نحوه استفاده از رسانه‌های مشابه واجد اهمیت فراوانی است.
۳. تحلیل مقایسه‌ای شورش‌های ایران باستان با شورش در کشورهای بین‌النهرین، چین و هند باستان نیز می‌تواند پرتوی بر برخی زوایای ناپیدای این جنبش‌ها و تمدن‌ها بیفکند.
۴. بررسی نقش برخی گروه‌های اجتماعی مانند زنان در این شورش‌ها می‌تواند تصویری از عدالت یا ناعدالتی جنسیتی و اجتماعی را نشان دهد.

ملاحظات اخلاقی

- حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.
- مشارکت نویسندگان: نویسنده به تنهایی در آماده‌سازی مقاله نقش داشته است.
- تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسنده در این مقاله هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد.
- تعهد کپی‌رایت: طبق تعهد نویسنده حق کپی‌رایت رعایت شده است.

منابع

- آذرننگ، عبدالحسین (۲۰۱۳). بیستون. *دانشنامه جهان اسلام*. تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی. بایگانی شده از اصلی در اول سپتامبر.
- آلتوسر، لوئی (۱۳۸۷). *ایدئولوژی و ساز و برگ‌های ایدئولوژیک دولت*. ترجمه روزبه صدرآرا، تهران: نشر چشمه.
- ادی، ساموئیل کندی (۱۳۴۷). *آیین شهریار در شرق*. ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- افلاطون (۱۳۷۴). *جمهور*، ترجمه فؤاد روحانی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ششم.
- ایرسا (۲۰۲۱). متن کامل کتیبه بیستون و رمزگشایی از آن «داریوش یکم هخامنشی شاهنشاه ایران (۵۲۲-۴۸۶ پ.م.)»، *کد خبر* ۱۷۹۵۱. [/https://irsaonline.ir](https://irsaonline.ir)
- بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ (۱۳۸۶). *تذکره جغرافیای تاریخی ایران*. ترجمه حمزه سردادور، تهران: نشر توس، چاپ سوم.
- بشیریه، حسین (۱۴۰۲). *انقلاب و بسیج سیاسی*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ یازدهم.

- جی آسانا، جاماسب (گردآورنده) (۱۳۷۱). متون پهلوی. ترجمه سعید عریان، تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- خرمشاهی، سید ضیاءالدین (۱۳۷۵). کتاب سبز، بانک اطلاعات استان کرمانشاه. کرمانشاه: انتشارات کانون تبلیغاتی دالاهو.
- رضایی راد، محمد (۱۳۸۹). مبانی اندیشه سیاسی در خرد مزدایی. تهران: طرح نو، چاپ دوم.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۴). شاهنامه: از پادشاهی لهراسب تا پایان پادشاهی بهرام گور. پیرایش جلال خالقی مقدم، بخش دوم، بهره ۱. تهران: انتشارات سخن.
- قریشی، امان الله (۱۳۸۹). ایران نامه. تهران: انتشارات هرمس.
- کوهن، آلون استانفورد (۱۴۰۱). تئوریهای انقلاب. ترجمه علی رضا طیب، تهران: نشر قومس، چاپ بیست و پنجم.
- گزنفون (۱۴۰۲). سیرت کوروش کبیر. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم.
- مجتبابی، فتح الله (۱۳۵۳). شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی ایران باستان. تهران: انجمن فرهنگی ایران باستان.
- مینوی خرد (۱۳۶۴) ترجمه احمد تفضلی، تهران: نشر توس، چاپ دوم.
- ولف، مارینا نیکولایونا (۱۳۹۴). فلسفه یونانی متقدم و ایران باستان. ترجمه سیاوش فراهانی، تهران: انتشارات حکمت.
- ویسهوفر، یوزف (۱۳۸۲). ایران باستان از ۵۵۰ پ.م. تا ۶۵۰ م. ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: انتشارات ققنوس، چاپ پنجم.
- هولستی، ال. آر. (۱۳۹۱). تحلیل محتوا در علوم اجتماعی و انسانی. ترجمه نادر سالارزاده امیری، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، چاپ سوم.

- Bauman, Richard A. (2012). *Human Rights in Ancient Rome*. Routledge,
- Collins, John J. & Manning, J.G. ed. (2016). *Revolt & Resistance in the Ancient Classical World & the Near East in the Crucible of Empire*. English Publisher: Brill.
- Finer, S. E. (1997). *The History of government. Volume I, Ancient Monarchies and Empires*, Oxford University Press.

- Heather, Peter (2005). *The Fall of the Roman Empire: A New History of Rome and the Barbarians*. Oxford University Press.
- Hooykaas, Reijer (2000). *Religion & the Rise of Modern Science*. Regent College Publishing.
- Krippendorff, K. (2004). *Content Analysis: An Introduction to Its Methodology* (2nd ed.) Thousand Oaks, CA: Sage Publications.
- Lloy, d Alan. B. (2014). *Ancient Egypt: State & Society*. OUP Oxford Publisher.
- Marrow, John (2005). *History of Western Political Thought*. London: Palgrave Macmillan.
- Plato- Alcibiades I, Translated by Benjamin Jowett: [http: www. Ancienttexts. org/library/ greek/plato/ alcibiades I /html](http://www.Ancienttexts.org/library/greek/plato/alcibiadesI/html).
- Syme, Ronald (2002). *The Roman Revolution*. OUP Oxford Publisher.